



نگاهی مختصر

به

تاریخچه

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران





## تاریخچه مختصری از سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

تا پیش از حمله به پاسگاه «سیاهکل» در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ و حضور علنی «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» در مبارزه علیه رژیم سلطنت پهلوی، گروه ها و تشکل های معتقد به مبارزه مسلحانه، عمدتاً به فعالیت های مخفی برای تدارک مبارزه مسلحانه می پرداختند. فعالیت های درون گروهی و تدارکاتی همراه با شرکت محدود در مبارزات و جنبش های اعتراضی و به ویژه دانشجویی، مضمون اصلی فعالیت این گروه ها در مرحله تدارک، از سوی نیروهای امنیتی رژیم کشف و بیشتر اعضای آن به اسارت درآمدند. برخی هسته ها نیز بدون ارتباط با دیگر گروه ها و واحدهای ضربه نخورده، پس از دست یازیدن به چند عمل مسلحانه، زیر ضرب قرار گرفته و اعضایشان دستگیر گردیدند.

چریک های فدایی خلق، که از به هم پیوستن دو گروه رفقا بیژن جزنی - حسن ضیاظرفی، ... و رفقا مسعوداحمدزاده - امیرپرویز پویان، ... بنیان نهاده شد تنها نیرویی از این طیف بود که توانست ادامه کاری را تضمین نموده و افراد و محافل چپ طرفدار مبارزه مسلحانه - چریکی را پیرامون خود گرد آورد.

گروه رفقا بیژن جزنی - حسن ضیاظرفی، عمدتاً از افرادی تشکیل شده بود که در دهه ۴۰ به مبارزه روی آورده بودند و در مبارزات سال های ۳۹-۴۲ شرکت فعالی داشتند. در مبارزه عملی خود با حزب توده ایران مرزبندی داشته و از آگاهی مارکسیستی برخوردار بودند. ترکیب گروه دوم در مقایسه با گروه اول، تجربه مبارزه عملی کمتری داشته و شناخت عینی از پروسه های حزب توده نداشتند. برخی از اعضای گروه دوم، سابقه فعالیت در جبهه ملی در سال های چهل را با خود داشتند ولی تجربه انقلاب کوبا و مبارزه چریکی در آمریکای لاتین، جایگاه ویژه ای را میان رفقا به خود اختصاص داده بود. «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک»، «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» و چند نوشتار دیگر بنیان فکری گروه را تشکیل می داد.

این دو گروه، نه بر پایه وحدت نظری و گذار از یک پروسه تجانس و رو در رو، بلکه در درجه نخست بر اساس وحدتی برای پیشبرد مبارزه مسلحانه - چریکی به یکدیگر نزدیک شده و مبارزه متحدانه ای را در مقابل خود نهادند. اشتراک نظر آن ها در تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه و نتایج رفرفرم های دهه چهل، برافتادن مناسبات فئودالی و مسلط شدن روابط سرمایه داری و ارزیابی از تحولات فردای ایران که آن را انقلابی دموکراتیک با مضمون ضدامپریالیستی می دیدند به پروسه وحدت در عمل آن ها شکل معینی داد.

خصوصیات عمومی این وحدت که در واقع کارپایه سیاسی - نظری چریک های فدایی خلق را هویت بخشید بر محورهای زیر قرار داشت:

- پذیرش اندیشه مارکسیسم - لنینیسم به مثابه جهان بینی گروه.
- فقدان موضع گیری صریح و روشن در قبال اختلافات موجود در جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی و اختلافات چین و شوروی و پذیرش گرایش های مختلف در درون گروه.
- باور به کوشش بی دریغ و مجدانه برای توسعه جنبش انقلابی در ایران به مثابه وظیفه ای ملی و انترناسیونالیستی در پراتیک.
- پذیرش برافتادن مناسبات فئودالی در ایران و چیرگی مناسبات سرمایه داری و وابستگی آن به امپریالیسم.
- ارزیابی از انقلاب ایران به مثابه انقلابی دموکراتیک و توده ای.
- باور به ضرورت هژمونی طبقه کارگر برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک و گذار بی وقفه به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا برای استقرار سوسیالیسم در ایران.
- پذیرش مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک.
- نفی ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر به عنوان امری مشخص و فوری.
- فقدان هرگونه اساسنامه (تا سال ۵۴) و اعمال مرکزیت مطلق در تشکیلات.

چریک های فدایی ، اواین عملیات نظامی خود را در بهمن ۴۹ در کوه های گیلان آغاز نمودند و در مدت کوتاهی به محاصره نیروهای نظامی رژیم پهلوی درآمدند. چریک های فدایی پس از ضربه تیم چریکی کوه در بهمن و اسفند ۴۹ و دستگیری و اعدام بسیاری از کادر های خود به صورت تیم های چریکی شهری دست به مبارزه ای رودر رو با مزدوران رژیم سلطنت زد. مضمون اصلی فعالیت تیم های ضربه نخورده در این دوره ، عبارت از شناسایی ، طرح ریزی و دست زدن به عملیات مسلحانه ، ترور سرکردگان نظامی - امنیتی ، بمب گذاری در مراکز حساس رژیم و مصادره بانک ها و پخش اعلامیه های تبلیغی بود.

چریک های فدایی خلق ، اگرچه مارکسیسم - لنینیسم را رهنمای تئوری و عمل خود قرار داده بودند اما آنارشیسم و دموکراتیسم انقلابی خرده بورژوایی در گروه های تشکیل دهنده اش نقش قاطعی داشت. جنبش چریکی در ایران در واقع بیان رادیکالیسم روشنفکران انقلابی ای بود که گرایش به جنبش کارگری و کمونیستی داشتند و با وجود تمام انحرافات که بدان دچار بودند اما در عرصه مبارزات عملی در تقابل با مشی تسلیم طلبانه و رفرمیستی حزب توده ایران و گرایشات نارودنیستی طرفدار چین و آلبانی توانستند تاثیرات گسترده ای در جنبش روشنفکری ایران به جای نهند و نسلی را به مبارزه قاطع با مناسبات حاکم به میدان آورد.

رفیق حمید اشرف ، یکی از رهبران برجسته سازمان از چریک های فدایی خلق ، در شرایطی که شکست حزب توده ایران و تسلیم زبونانه بسیاری از رهبران و مسئولین درجه اول آن در برابر دشمن ، روحیه یاس ، بی عملی ، تسلیم طلبی و بی اعتمادی عمومی را در میان روشنفکران بوجود آورده بود ، چنین یاد می کند : « رفقای ما نمونه کاملی از صداقت انقلابی بودند و به خاطر اعتقاداتشان بی محابا هر خطری را تقبل می کردند و معمولا به تنها چیزی که فکر نمی کردند ، جانشان بود. همین بود که مفهوم فدایی در مورد آن ها نه به عنوان یک شعار بلکه به عنوان یک واقعیت مصداق پیدا می کرد. »

باور به توده ها و مبارزه در راستای خواسته های آن ها ، مقاومت دلیرانه پویان ها ، همایون کتیرایی ها ، ناصر کریمی ها ، مسعود احمدزاده ها و صدها نفر از رزمندگان فدایی که با شعار « زنده باد کمونیسم » ، « زنده باد توده ها » به پیشواز مرگ رفتند ، روحیه مبارزاتی و فرهنگی انقلابی را در جامعه باز تولید نمود که وحشت سردمداران رژیم را در آن سال ها بوجود آورد. جنبش چریکی به سرعت توانست حمایت بخش های وسیعی از روشنفکران و دانشجویان را به مبارزه جلب کند.

در آن سال ها ، سازمان چریک های فدایی با وجود ضربات سنگین پلیس و از دست دادن اکثریت رهبری و کادرهای خود توانست ادامه کاری خود را تضمین نماید . عناصر مبارز و پیش رویی که به مبارزه مسلحانه جذب شده بودند به ناچار از محیط کار و زندگی علنی خود جدا شده و در تیم های چریکی سازمان داده می شدند و استخوان بندی سازمان را در واقع مجموعه ای از کادرهای حرفه ای تشکیل می داد که پیوند مستقیمی با مبارزات جاری و خودبخودی توده ها نداشتند و طبعاً این ، ساختار مناسبی برای یک جریان سیاسی و انقلابی نبود.

برای پر کردن این اشکال اساسی ، کار میان طبقه کارگر و تشکل های سیاسی مورد نظر قرار گرفت تا این فاصله هر چه کمتر گردد. طرح های رفیق بیژن جزنی در این رابطه در واقع برای به وجود آوردن پلی میان مبارزه مسلحانه چریکی و مبارزه سیاسی بود. تاکید بر فقدان شرایط عینی انقلاب ، کار سازمان گرانه میان توده ها و مبارزه سیاسی ، هسته نظرات رفیق بیژن را تشکیل می داد و در تکامل فکری سازمان نقش برجسته ای پیدا نمود.

در سال های ۵۳ - ۵۴ ، سازمان رشد چشمگیری نمود و از امکان پشت جبهه ای بالنسبه گسترده ای در خارج از کشور و به ویژه در منطقه خاورمیانه برخوردار شد. آموزش های مارکسیستی در دستور قرار گرفت و ده ها متون مارکسیستی و تجارب انقلابات مختلف جهان ترجمه ، چاپ و توزیع گردید. در زمینه تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران ، وضعیت کارگران و دیگر اقشار ، بررسی های مختلفی صورت گرفت. نشریه « نبرد خلق » و « پیام دانشجویان » برای به جریان انداختن بحث های تئوریک و اطلاع رسانی منظم مبارزات سازمان آغاز به کار نمود. تشکیل حزب طبقه کارگر به مثابه وظیفه ای مشخص در دستور قرار گرفت و کوشش هایی برای تدوین برنامه انقلاب دموکراتیک شروع شد.

گام هایی جدی در زدوده شدن تدریجی انحرافات و تبدیل سازمان در راستای تشکیلاتی با هویت کمونیستی برداشته شد. ترور جنایت کارانه بخش عمده رهبران سازمان در زندان در فروردین ۵۴ و ضربه کاری ساواک به اجلاس رهبری سازمان در تهران در تیر ۵۵ و به شهادت رسیدن رهبری و اکثریت کادرهای باتجربه و مسئول سازمان ، روندی را که آغاز شده بود با مشکل روبرو ساخت و آهنگ آن را کند نمود.

در طی سال های ۵۶-۵۵ ، که تحلیل های رفیق بیژن مورد پذیرش قرار گرفت و موضع رسمی سازمان گردید ، رفقای محدودی هم چنان از نظرات رفیق مسعوداحمدزاده دفاع می نمودند و عده ای نیز به رد کامل مشی چریکی اعتقاد پیدا کردند. انقلاب بهمن ۵۷ ، نقطه عطفی در حیات جنبش فدایی بود. در مدت زمان کوتاهی ، سازمانی محدود که اعضای باقی مانده اش از انگلستان دست تجاوز نمی کرد و فاقد ارتباط با توده ها و طبقه کارگر بود به یک جریان وسیع توده ای و نیرومندترین اپوزیسیون انقلابی حکومت جدید تبدیل شد. هر روز ده ها هزار نسخه اعلامیه در سراسر ایران از سوی ستاد مرکزی سازمان در تهران و شهرستان ها پخش می گردید.

نشریه « کار » که یک ماه پس از قیام توده ها منتشر شد در تیراژ وسیع منتشر و توزیع می گردید. شوراهای بسیاری در واحدهای تولیدی بزرگ ، کارخانه ها ، روستاها ، ادارات ، دانشگاه ها ، مدارس و مناطق ملی تشکیل شد و تحت هدایت ستادهای محلی سازمان و هواداران سازمان قرار گرفت.

در شرایطی که تحولات سیاسی در ایران بسیار سریع ، پیچیده و متنوع بود ، سازمان فاقد برنامه و سیاست معین و تشکیلات منسجم بود و در موارد بسیاری جنبش خود جوش توده ها بود که سازمان را به دنبال خود می کشاند. علی رغم رشد سریع و اعتماد میلیون ها نفر ، رهبری سازمان محدود بود و توان هدایت تلاطم های انقلابی را نداشت.

با وجود جذب تعداد بی شماری از فعالین جنبش توده ای به سازمان و پیوستنشان ، هنوز شیوه سازمان دهی بر اساس درک غیردموکراتیک و تمرکز مطلق انجام می گرفت. هیچ گونه حقوقی در رابطه با تصمیم گیری ها به هواداران و نیروهای جدید داده نمی شد و عضوگیری انجام نمی گردید. کلیه تصمیمات و سیاست ها توسط عده محدودی گرفته می شد. این روند نه به شعور جمعی بهای لازم را می داد و نه امکان پرورش کادرها می توانست در دستور کارش قرار گیرد. این خصوصیت خود عاملی بود برای عدم پیشرفت امر سازمان دهی توده ها و طبقه کارگر و در واقع تعداد رفقای که نقش موثر و تعیین کننده ای در تصمیم گیری ها داشتند حتی به یک ده هزارم نیروهای فدایی نیز نمی رسید.

خصوصیات جریان فدایی پس از قیام بهمن ماه ، بیش از آن که با یک سازمان کمونیستی گسترده خوانایی داشته باشد با ویژگی های یک جبهه چپ برای دفاع از دموکراسی انقلابی تطابق داشت. سازمان فدایی فاقد هویت نظری مشخص بود و در چارچوب عمومی آن گرایشات مختلفی می توانستند جای بگیرند.

پلاتفرم سازمان در آستانه قیام بهمن که مضمون اصلی اش ، قطع هرگونه روابط اسارت بار با امپریالیسم ، مصادره و ملی کردن سرمایه های بزرگ ، انحلال ارتش و پلیس و ارگان های امنیتی ، تسلیح توده ها و تشکیل ارتش خلق ، گسترش شوراها ، تامین آزادی های سیاسی ، حق آزادی بیان و قلم ، تحزب و تشکیل سازمان های توده ای ، اصلاحات ارضی دموکراتیک و دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم ایران بود ، نتوانست به هویت یابی کل سازمان بیانجامد.

این خط مشی عمومی که مبارزه برای تعمیق انقلاب و مبارزه برای حفظ دموکراسی و دستاوردهای انقلاب را با اتکا به مبارزه انقلابی توده ها و طبقه کارگر از پایین را مدنظر داشت ، با وجود دفاع از مبارزات انقلابی و اقدامات مستقل توده ای در سراسر ایران و شرکت در آن ها ، قادر نبود که امر هدایت صحیح مبارزات توده ها را سازمان دهد. همین امر باعث شد که سازمان فدایی در اوج قدرت و شکوفایی اش با بحران مواجه گردد و اولین نشانه ها بروز یافتند. در اواخر سال ۵۷ و اوائل سال ۵۸ ، بخش محدودی از رفقا که معتقد به ادامه مشی مبارزه مسلحانه و چریکی را داشتند از سازمان جدا شده و سازمان دیگری را بنیان نهادند. سازمان چریک های فدایی خلق ایران که با نام گروه اشرف دهقانی مشخص می شدند محصول اولین جدایی بود.

در همین سال ها در سازمان دو بحث محوری حول : الف - چگونگی برخورد با مشی چریکی و ب- تحلیل ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت جدید عمده گردید.

در رابطه با بحث اول ، حول برخورد به گذشته تقریبا سه طیف نظری به وجود آمد. ابتدا اکثریت رهبری و سپس اغلب رفقا ، مشی چریکی را بطور کامل رد کردند و گذشته را آنارشیستی ارزیابی کردند. اقلیت قابل توجهی ضمن رد نقش محوری مبارزه مسلحانه در گذشته ، تاکتیک های مسلحانه را در کنار تاکتیک های سیاسی ضروری دانسته و مشی چریکی را انحراف آنارشیستی و چپ روی ارزیابی کردند. تعداد بسیار محدودی از رفقا هم چنان از نقش محوری مبارزه مسلحانه در گذشته ( نظر رفیق بیژن ) دفاع می نمودند.

حول مسئله حاکمیت در اوایل سال ۵۸ ، تحلیل مختصری درباره ترکیب طبقاتی حاکمیت جدید و ماهیت آن در سازمان تهیه شد که مورد پذیرش اکثریت رفقا قرار گرفت و تا مقطع اشغال سفارت آمریکا ، خط حرکتی سازمان برآن استوار بود. این تحلیل ، حاکمیت را محصول سازش رده های فوقانی خرده بورژوازی با بورژوازی متوسط دانسته و ماهیت آن را ضدانقلابی ارزیابی می کرد.

با لشکرکشی و یورش ارتجاع حاکم برای سرکوب جنبش دموکراتیک در کردستان و ترکمن صحرا ، تهاجم سراسری برای محو آزادی های سیاسی ، اشغال ستادهای سازمان در تهران و شهرستان ها ، به راه افتادن کتاب سوزان توسط فالانژها ، ترور فعالین سیاسی در برخی از شهرها و ... ، بحران درون سازمان ابعاد وسیعی به خود گرفت.

با تغییر و تحولات سیاسی در سطح جامعه و به دنبال اشغال سفارت آمریکا ، تمایلات راست در گرایش اکثریت رهبری تقویت شد و به صورت چرخش در موضع گیری نسبت به حکومت در راستای پشتیبانی از آن متجلی گردید. این چرخش به تدریج رها کردن خط مشی دفاع از دموکراسی انقلابی را به همراه داشت. با تکامل گرایش اکثریت رهبری سازمان در راستای اپورتونیسیم راست و رفرمیسم ، اختلافات و شکاف عمیق سیاسی در سازمان فدایی بوجود آمد که در روند خود به یک انشعاب منجر شد.

نه اقلیت و نه اکثریت ، هیچ کدام در مقطع انشعاب دارای هویت مشخص و تعین نظری نبودند و صرفا چند موضع گیری و خط مشی کلی سیاسی در قبال جمهوری اسلامی ، آن ها را از هم متمایز می ساخت.

علی رغم فقدان مرزبندی صریح و روشن نظری ، در طیف اکثریت گرایش اپورتونیسیتی ، رفرمیستی و انحلال طلبانه و در طیف اقلیت ، گرایش سکتاریستی و آنارشیستی غالب بود.

انشعاب نه اکثریت و نه اقلیت را از بحران نجات نداد. پس از انشعاب ، اکثریت هم چنان دست به گریبان بحران درونی بود و چند ماه بعد انشعاب دیگری در سازمان اکثریت رخ داد و جناح چپ از آن جدا شد. رهبری اکثریت که گام به گام در رفرمیسم و انحلال طلبی پیش می رفت تلاش کرد که به تدریج خط حزب توده ایران را در تشکیلات جاانداخته و زمینه پیوستن به حزب را فراهم کند. ولی کادرها و پایه های تشکیلاتی در برابر آن مقاومت نمودند.

چرخش تدریجی و گام به گام رهبری اکثریت در دفاع از جمهوری اسلامی ، ترک کردن جبهه انقلاب و دفاع از توده ها ، در پیش گرفتن خط مشی سازش نسبت به سرکوب دستاوردهای انقلاب ، پذیرش تدریجی برنامه و خط مشی سیاسی حزب توده در حمایت تمام عیارش از جمهوری اسلامی و تلاش ناصادقانه برای فراهم آوردن زمینه های ادغام در حزب ، بحران موجود اکثریت را تداوم داد و به انشعابی دیگر کشاند و در آذرماه ۶۰ انشعاب نسبتا گسترده ای در تشکیلات تهران و کمیته های ایالتی سازمان اکثریت صورت گرفت و نتیجه آن تشکیل سازمان فداییان خلق ایران ( اکثریت ) بود. سازمان فداییان خلق ایران در یک پروسه از خط مشی راست روانه در رابطه با جمهوری اسلامی فاصله گرفت و در سال ۱۳۶۵ با آن تعیین تکلیف قطعی نمود.

تحولات پس از سی ام خرداد ۱۳۶۰ ، حاکم شدن قطعی دیکتاتوری و خفقان شدید در جامعه ، دستگیری و اعدام های گسترده ، افت چشمگیر مبارزات توده ای و آغاز عملیات مسلحانه گسترده مجاهدین ، تمایلات آنارشیستی و چپ روانه را در طیف اقلیت تقویت کرد و اختلافات درونی آن را حدت داد. بخشی از رفقای اقلیت که تاکتیک های تدافعی و عقب نشینی را مطرح می کردند

و با تبلیغ مسلحانه و سازمان دهی جوخه های رزمی به صورت یک وظیفه مبرم مخالف بودند ، از اقلیت کناره گیری کرده و سازمان آزادی کار ایران \_ فدایی را بوجود آوردند.

تداوم بحران نظری - تشکیلاتی در درون رهبری اقلیت منجر به انشعابات متعددی در سال ۱۳۶۴ در این سازمان شد. سازمان چریک های فدایی خلق ایران - شورای عالی ، از جمله گروه های منشعب بود.

در خرداد ۱۳۶۸ ، طی پروسه وحدت میان سازمان آزادی کار ایران - فدایی و سازمان فداییان خلق ایران ، سازمان فدایی - ایران به وجود آمد و با وحدت میان این سازمان و سازمان چریک های فدای خلق ایران - شورای عالی ، در فروردین ۱۳۷۳ ، سازمان اتحاد فداییان خلق ایران بنیان نهاده شد.

پلاتفرم سیاسی - نظری سازمان اتحاد فداییان خلق ایران که در کنگره دوم سازمان ما به تصویب رسید چارچوب عمومی سازمان را ترسیم می کند:

- سازمان اتحاد فداییان خلق ایران ، یک سازمان کمونیستی است که خواهان لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم در ایران است.

- نظام سرمایه داری مسبب بسیاری از نابسامانی های دامن گیر بشریت امروز است. مشخصات اصلی این نظام ، متکی بر استثمار فرد از فرد و تولید کالایی است. سرمایه داری به حفظ نابرابری های اجتماعی ، مردسالاری ، جنگ های دائمی و حرص سود از طریق نابودی محیط زیست و منابع زندگی کمک می کند. این نظام مبشر آزادی انسان از قید و بند نظامات ماقبل سرمایه داری و اعلام برابری آن هاست. اما برای اکثریت جامعه ، ضمن تامین آزادی های مدنی محدود ، در آن برابری مغلوب نابرابری اقتصادی حاکم بر جامعه است.

- سوسیالیسم ، امکان دست یابی انسان به آزادی و برابری سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی است.

- عوامل عینی استقرار سوسیالیسم در بطن خود سرمایه داری نهفته است. نظام سرمایه داری از یک سو تولید را اجتماعی نموده ، آن را در مقیاس کل جامعه توسعه می بخشد و از سوی دیگر حاصل تولید را به تملک خصوصی اقلیتی از جامعه درمی آورد. تضاد بین تولید اجتماعی و تملک خصوصی بر وسائل تولید ، تضاد ذاتی نظام سرمایه داری است. سوسیالیسم این تملک خصوصی را پایان داده و تملک اجتماعی بر تولید و توزیع را جایگزین آن می نماید.

- شرایط و زمینه های استقرار سوسیالیسم را گسترش و توسعه تاریخی نظام سرمایه داری فراهم نموده است . اما استقرار آن بر خلاف تمامی نظامات ماقبل آن ، منوط به امر آگاهی ، تشکل ، آمادگی و اراده جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی است. همبستگی بین المللی طبقه کارگر متضمن چنین تحولات عمیق اجتماعی است.

- سوسیالیسم ، نه یک ایده ی کلی ، نه حکم پیشاپیش صادر شده ی جبر تاریخی ، بلکه برنامه ی انجام تحولات اجتماعی ، امر انتخاب آزادانه ی اکثریت جامعه است. در ایران ، در شرایط کنونی اولین گام لازم برای گذار به سوسیالیسم ؛ رهایی جامعه از سلطه ی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای دموکراتیک و متکی بر اراده ی آزاد و انتخاب آگاه مردم ایران است. میزان موفقیت در این گذار مشروط بر قدرت عمل و نفوذ جنبش طبقه کارگر برای پیشبرد آن در مقیاس کل جامعه است.

- در شرایط امروز ایران ، جنبش چپ به عنوان نیروی بالفعل چشم انداز سوسیالیستی ، با وظیفه ی سازمان دهی جنبش توده ای برای رهایی از وضعیت حاکم بر جامعه ، به فرجام رساندن تحولات دموکراتیک و سازمان دهی برای گذار به یک جامعه ی سوسیالیستی مواجه است. انجام چنین وظیفه ای قبل از همه ، نیازمند اتحاد و یگانگی صفوف نیروهای چپ و تبدیل انرژی و امکانات پراکنده ی آن ، به یک عامل تعیین کننده در مبارزات سیاسی جاری در جامعه ی ایران است.

- سازمان اتحاد فداییان خلق ایران ، به مثابه ی جزیی از جنبش چپ ایران ، تلاش بری سازمان دهی و اتحاد این نیرو را وظیفه ی مقدم خود می داند.
- جمهوری اسلامی ، مانع اصلی تحول دموکراتیک در ایران است. این رژیم ادامه ی سنت های استبدادی و رژیم های دیکتاتوری در تاریخ معاصر کشورما ، مغایر با هرگونه تحول و پیشرفت و ترقی در جامعه ماست. جمهوری اسلامی ، سرآمد همه رژیم های ماقبل خود در امحای حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی ، لغو حق انتخاب مردم و گسترش سرکوب و ترور تا اعماق جامعه و قانونی کردن دخالت در زندگی خصوصی آحاد آن است.
- سازمان اتحاد فداییان خلق ایران در مرحله ی کنونی مبارزات مردم ایران ، تحقق خواست های زیر را به عنوان رئوس برنامه خود ، لازمه ی یک تحول دموکراتیک در جامعه ی ایران می داند:
- سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک
- درهم شکستن تمامی دستگاه هایی که وجود آن ها تهدید و مانعی برای یک دموکراسی پایدار در جامعه است.
- تشکیل مجلس موسسان متکی بر انقلاب که با رای آزاد مردم دعوت شده و قانون اساسی نظام آینده را تعیین می کند.
- خودحکومتی وسیع مردم از طریق نهادهای حاکمیت توده ای در همه سطوح و حق نمایندگان آن ها برای کنترل ، تصویب و اجرای قوانین.
- برقراری آزادی های بی قیدوشرط سیاسی و حق رای همگانی و برابر
- لغو هرگونه شکنجه و اعدام
- جدایی دین از دولت و نفی هرگونه ایدئولوژیک کردن شئون جامعه
- برابری حقوق کلیه شهروندان در مقابل قانون ، صرف نظر از جنسیت ، ملت و اعتقادات سیاسی و مذهبی
- مبارزه با اعمال هرگونه تبعیض علیه زنان و دفاع از حق تشکل مستقل آنان و تامین حقوق برابر آنان با مردان در همه زمینه ها.
- تامین آزادی تشکل ، اعتصاب و برخورداری از حق کار و تامین اجتماعی برای همگان
- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و از جمله حق آن ها برای جدایی کامل و تشکیل دولت مستقل.
- مبارزه با سلطه جویی های امپریالیسم و تنظیم روابط بین المللی برپایه دفاع از حقوق بشر ، حق تعیین سرنوشت ملل و مبارزه برای حفظ محیط زیست.